

Economic and Political Pathology of Rentier States in the Middle East

(Bahrain Case Study)¹

Peyman Sihkh Mahmodi

MA. Political Science, University of Isfahan, Isfahan, Iran (**Corresponding Author**).
paymanshaykhmahmodi@gmail.com

Hossein Massoudnia

Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Administrative Science and Economic, University of Isfahan, Isfahan, Iran. h.masoudnia@ase.ui.ac.ir

Abstract

The present study, focusing on Bahrain, seeks to pathologize the government economically and politically by utilizing Hussein Mahdavi's theory of vulnerability of the structure of rentier governments. This study has sought to seek economic and political pathology through a case study of Bahrain as a rentier government. This pathology will help determine what challenges the economic and political arena faces because of dependence on oil revenues, to what extent it has stabilized, and the extent to which it has voiced them? The research method was descriptive-analytical, and the findings of the present study showed that Bahrain is an economic aspect of its counterparts, with the experience that comes from successful countries, the only way out of these countries to construct the crises ahead of them. The management of this revenue is aimed at developing their economic and political infrastructure. In principle, it can be said that oil is just a natural substance, and the only thing that has made the oil countries have such an attitude is how to manage revenues, and the proper and optimal use of these incomes not only cannot leave resources and lead to backwardness and poverty but also these revenues can provide the development and development of countries.

Keywords: Oil, Bahrain, Authoritarian, Rent, Economic Policies, Rentier Governments.

¹ Received: 2019/05/31 - Revision: 2019/08/06 - Accepted: 2019/09/21

**© the authors

دیاچه‌ای بر آسیب‌شناسی اقتصادی و سیاسی دولت‌های رانتیر در خاورمیانه (مطالعه موردی بحرین)^۱

پیمان شیخ محمودی

کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول).

paymanshaykhmahmodi@gmail.com

حسین مسعودنیا

دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. h.masoudnia@ase.ui.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با تمرکز بر بحرین درصدد است تا با بهره‌گیری از نظریه حسین مهدوی، مبنی بر آسیب‌پذیری ساختار دولت‌های رانتیر، این دولت را از جهت اقتصادی و سیاسی، آسیب‌شناسی کند. این پژوهش با مطالعه موردی کشور بحرین به عنوان دولتی رانتیر، درصدد آسیب‌شناسی اقتصادی و سیاسی این کشور بوده است. این آسیب‌شناسی کمک خواهد کرد تا مشخص شود که رژیم مزبور با چه چالش‌هایی در عرصه اقتصادی و سیاسی به دلیل وابستگی به درآمدهای نفتی مواجه بوده و تا چه اندازه آنها را باثبات و تا چه اندازه بی‌ثبات کرده است؟ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد که بحرین از بعد اقتصادی همانند کشورهای همتای خود، رانتیر است، با تجربه‌ای که از کشورهای موفق عاید می‌شود، تنها راه برون رفت این کشورها از بحران‌های پیش روی آنها احداث صندوق ذخیر نفت و مدیریت این درآمد در جهت توسعه زیربنای اقتصادی و سیاسی آنها می‌باشد. اصولاً می‌توان گفت که نفت تنها یک ماده طبیعی است و تنها چیزی که سبب شده است که کشورهای نفتی چنین نگرشی از این ماده داشته باشند، نحوه مدیریت درآمدها است و استفاده بهینه و مطلوب از این درآمدها نه تنها نمی‌تواند شومی منابع به جای بگذارد و سبب عقب‌ماندگی و فقر گردد، بلکه این درآمدها می‌تواند زمینه توسعه و پیشرفت کشورها را نیز فراهم سازد.

کلیدواژه‌ها: درآمدهای نفتی، بحرین، اقتدارگرا، رانت، سیاست‌های اقتصادی، دولت‌های رانتیر.

^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۰- تاریخ اصلاح: ۱۳۹۸/۰۵/۱۵- تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۳۰

مقدمه

دولت‌های رانتیر با توجه به وابستگی شدید به درآمدهای نفتی، آنها را از وجوه سیاسی و اقتصادی آسیب‌پذیر کرده است. به زعم اینکه این درآمدها توانست اقتصاد این دولت‌ها را تغذیه کند، اما آنها را به شدت آسیب‌پذیر و با بحران‌های مختلفی در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی مواجه نموده است. تخریب اقتصاد یا حداقل پیشرفت نکردن، سرنوشت بیشتر ملت‌هایی بوده است که روی منابع طلای سیاه نشسته‌اند. با وجود رانت نفت هنوز رهبران این کشورها نیازی به پاسخگویی در برابر عملکرد خود نمی‌بینند، چون عده‌ای از مردم را با پول نفت خریداری کرده و سایر شهروندان خشمگین و محروم از امکانات را با نیروی نظامی و دستگاهی امنیتی و پلیسی سرکوب می‌کنند. وابستگی اقتصادی بخصوص اقتصاد تک‌محصولی که مشخصه بارز اقتصاد کشورهای جهان سوم می‌باشد، در مورد کشورهای خلیج فارس به نحو بارزی وجود دارد و اقتصاد این کشورها را به شدت آسیب‌پذیر کرده است. هرچند صادرات نفت درآمد این کشورها را افزایش داده، اما به علت اقتصاد تک‌محصولی این درآمدها تحت تأثیر تغییرات و نوسانات قیمت و مصرف بازار جهانی قرار دارد و ضربه‌پذیری آن بسیار زیاد است. بنابراین، اقتصاد این کشورها نیز متزلزل و ضربه‌پذیر می‌باشد. اگرچه دولت‌های رانتیر به صورت عمده در نقاط دنیا پراکنده‌اند، اما به طور خاصی در کشورهای حوزه خلیج فارس تمرکز یافته و رانتیر بودن از ویژگی‌های اصلی اقتصادی این دولت‌ها به شمار می‌آید.

پژوهش حاضر با مطالعه موردی کشور بحرین به سان دولتی رانتیر درصدد آسیب‌شناسی اقتصادی و سیاسی این کشور بوده است. این آسیب‌شناسی کمک خواهد کرد تا مشخص شود که رژیم مزبور با چه چالش‌هایی در عرصه اقتصادی و سیاسی به دلیل وابستگی به درآمدهای نفتی مواجه بوده و تا چه اندازه آنها را باثبات و تا چه اندازه بی‌ثبات کرده است. دولت بحرین همانند دیگر دولت‌های رانتیر با توجه به وابستگی شدید به درآمدهای نفتی با چالش‌های عمده اقتصادی و سیاسی مواجه می‌باشد. در جنبه اقتصادی دولت بحرین قبل از کشف نفت، صید مروارید، ماهیگیری، تجارت و کشتیرانی منابع عمده دولت به شمار می‌رفت و دولت از طریق ارتباط با بازرگانان و دریافت مالیات از آنها به کسب درآمد می‌پرداخت، اما با کشف و استخراج نفت و تزریق درآمدهای حاصل از آن به تدریج توانست فرمایشیون‌های اقتصادی این کشور را تحت تأثیر این درآمدها قرار دهد. دولت بحرین وابستگی شدیدی به درآمدهای نفتی دارد و این وابستگی توانست آن را با بحران‌های مالی و کسری بودجه مواجه کند. نوسانی بودن قیمت نفت و عدم ثبات در قیمت‌گذاری دولت‌های رانتیر از جمله بحرین را با چالش‌های مختلفی مواجه کرده و برنامه‌های توسعه‌ای که دولت برای اقتصاد خود در نظر گرفته بود را با مشکل روبرو ساخته است. بحرین به زعم وابستگی به درآمدهای نفتی، از منظر ساختار تولیدی در

عرصه کشاورزی و تولیدی همواره درخور توجه بوده و با تنوع در ساختار اقتصادی تک‌محصولی خود درصدد رهایی از اقتصاد تک بعدی خود می‌باشد. هرچند اقداماتی را در این زمینه انجام داده است، اما همچنان بخش قابل توجهی از اقتصاد این کشور به درآمدهای نفتی متکی است و بودجه دولت از طریق درآمدهای نفتی بدست می‌آید. از لحاظ سیاسی نیز تکیه بر درآمدهای نفتی توانست ساختارهای سیاسی این کشور را تحت تأثیر قرار دهد.

دولت‌های رانتیر به طور کلی و بحرین به طور اخص در این مقال می‌گنجد و با توجه به مستقل شدن منابع درآمدی از جامعه، درصدد پاسخگویی به جامعه نیست و خود را مجزا از جامعه می‌بیند. بحرین با پشتوانه‌های درآمدهای نفتی به گسترش نظامی‌گری و دستگاه‌های امنیتی پرداخته است تا بتواند علاوه بر تأمین امنیت، در جهت تثبیت نظام سیاسی خود گام بردارد. بدین سان بحرین از لحاظ سیاسی دارای ساختاری غیردموکراتیک و اقتدارگرا می‌باشند و به دلیل چنین ماهیتی عموماً به سمت ساختار سیاسی دموکراتیک و پاسخگو گرایش پیدا نمی‌کند. این کشور دارای چنین خصیصه‌ای غیردموکراتیک بوده و برای اینکه بتواند اعتراضات مبنی بر درخواست‌ها و اصلاحات از سوی جامعه را سرکوب کند، با پشتوانه درآمدهای نفتی به خرید سیاسی و رفاه اقتصادی جامعه روی آورده است. اما اعتراضاتی که در این دولت در چند سال اخیر به وقوع پیوسته، حاکی از عدم توانایی در تداوم چنین سیاست‌هایی از سوی حاکمان این کشور بوده و چنین سیاستی کارساز و چاره‌جو نخواهد بود. همان‌طور که جنبش‌های اصلاح‌طلبانه در خاورمیانه نشان داد پشتوانه درآمدهای نفتی دیگر نمی‌تواند ابزار مطمئنی برای آنها باشد و تداوم این سیاست‌ها در بحرین به گسترش بی‌ثباتی سیاسی می‌انجامد و در سال‌های آتی شاهد بی‌ثباتی‌های سیاسی جدی‌تری در ساختارهای سیاسی این کشور خواهیم بود.

چارچوب نظری

پژوهش حاضر بر مبنای نظریه دولت رانتیر حسین مهدوی انجام شده است. حسین مهدوی نخستین کسی بود که مفهوم دولت رانتیر را معرفی کرد و مدعی شد که به محض دریافت این ثروت غیرمترقبه و عظیم، دولت‌ها به نحو غیرعقلایی درباره درآمدهای آینده، خوش‌بین می‌شوند و بیشترین بخش از منابع را به حفظ وضعیت موجود اختصاص می‌دهند. به جای اینکه درصدد انجام اصلاحات و توسعه باشند، چنین دولت‌های بی‌عمل، هرگونه اقدام اصلاحی را متوقف می‌سازند. همچنین چون دولت‌های رانتیر سازمان‌های اداری و مالیاتی ناکارآمدی دارند، فاقد اطلاعات لازم برای تدوین راهبردهای توسعه‌ای هستند (رمضان‌زاده و ولیس و مؤمنی، ۱۳۹۲، ص ۳۸). به اعتقاد مهدوی ویژگی متمایزکننده دولت رانتیر این است که درآمدهای نفتی کشور تولیدکننده و صادرکننده نفت، ارتباط بسیار ناچیزی با فرآیندهای تولید در اقتصادهای داخلی دارد. به عبارت دیگر، داده‌های اقتصاد داخلی به غیر از مواد خام اهمیت چندانی ندارد. یکی از تأثیرات مورد بررسی این

محقق، تمایلی است که دولت‌های رانتیر برای گسترش تولید داخلی و در نتیجه کاهش وابستگی به رانت خارجی از خود نشان می‌دهند. این تمایل در اغلب موارد به ایجاد صنایع ناکارا منجر شده است که قادر به رقابت در سطح جهانی نیستند. در این ارتباط به کاهش تولیدات کشاورزی و عدم توجه به آن نیز پرداخته شده است تا واردات مواد غذایی راحت‌تر و کم هزینه‌تر از تولید داخلی آن باشد. حسین مهدوی ایده خود را با توجه به وقایع دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی ارائه کرده و تحولات عظیم دهه ۷۰ را پیش‌بینی نکرده بود. در کشورهای دارای دولت تحصیل‌دار، نه تنها دولت‌ها مستقل‌تراند، بلکه نقش آنها در تولید و بازتوزیع درآمدها به نقش تخصیص منابع تغییر می‌کند. از آنجا که ارتباط میان درآمدهای مالیاتی و احساس شکنندگی ملت‌ها در دولت‌های تحصیل‌دار کمرنگ می‌شود، این دولت‌ها حتی به کاهش کیفیت دموکراسی متهم می‌شوند. دولت تحصیل‌دار منحصراً به کشورهای خلیج فارس و خاورمیانه اطلاق نمی‌شود، اما تئوری پردازان دولت‌های عرب صادرکننده نفت و دولت‌های کشورهای نفت‌خیز را به عنوان نمود بیرونی و تجربی دولت‌های تحصیل‌دار قلمداد کرده‌اند (زرآئزاد، تبعه ایزدی و حسین‌پور، ۱۳۹۳، ص ۱۱۴).

بحرین

بحرین مجمع الجزایری است که در بخش جنوبی خلیج فارس و در مجاورت دو کشور قطر و عربستان و در ورودی خلیج سلوا قرار دارد. این کشور با وسعتی در حدود ۶۷۸ کیلومتر مربع کوچک‌ترین کشور خلیج فارس محسوب می‌شود. بحرین از تعداد زیادی جزیره تشکیل شده و به دلیل همین کثرت جزایر، به مجمع‌الجزایر بحرین معروف شده است (مجتبی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۹۸). بحرین آب و هوایی خشک و زمستان‌های بسیار گرم و مرطوب دارد و کوچک‌ترین صادرکننده نفت و جزیره‌ای در خلیج فارس می‌باشد. چنین کشور کوچکی در سال ۲۰۱۳ بالغ بر ۴۸۰۰۰ بشکه نفت خام در روز تولید می‌کرد (Makibullah, 2004). از امتیازات مهم بحرین نسبت به دیگر سواحل و کشورهای خلیج فارس داشتن آب شیرین و کشاورزی است. بحرین عضو اپک نبوده و نفت مهم‌ترین صادرات آن را تشکیل می‌دهد (Vinod & Aggarwal, 2004, P. 12). این کشور فاقد مرز زمینی است، تنها می‌توان گفت با احداث پلی که بحرین را به عربستان سعودی متصل می‌کند، توانسته است از طریق زمینی با کشور دیگری مرتبط شود، در حالی که خط ساحلی آن به طول ۱۶۱ کیلومتر است.

آسیب‌شناسی اقتصادی: تأثیر نفت بر اقتصاد بحرین

تک محصولی بودن

بحرین کشوری کم وسعت، در جنوب غربی خلیج فارس و شمال غربی قطر قرار دارد. اقتصاد بحرین به شدت وابسته به نفت است و با تغییرات قیمت نفت هم به طور مستقیم (از محل درآمد نفت) و هم به طور غیرمستقیم به دلیل متأثر شدن از اقتصاد کشورهای همسایه متأثر می‌شود. این کشور مرکزی برای فعالیت‌های بانکی و مالی منطقه نیز محسوب می‌شود (قنبری، ۱۳۹۰، ص ۵۶). سیاست‌گذاری مالی در کشورهای صادرکننده نفت، شدیداً به قیمت نفت وابسته است. به دلیل تک محصولی بودن اقتصاد این کشورها و سهم بالای درآمد حاصل از صادرات نفت از تولید کل منجر به نیاز شدید این کشورها به منابع مالی برای تأمین مالی مخارج دولت می‌شود. به طور کلی ساختار سیاسی، نهادی و بودجه‌ای کشورهای صادرکننده نفت همراه با عدم توانایی این کشورها در انباشت دارایی و عدم دریافت آنها از بازارهای مالی، دولت‌های این کشورها را ناگزیر ساخته است تا با در پیش گرفتن سیاست مالی موافق، به تغییرات نفت واکنش نشان دهند (رئیس، ۱۳۹۱). از نظر اقتصادی بحرین دارای سیستم اقتصادی تک محصولی می‌باشد که درآمد صادراتی آن به درآمدهای حاصل از فراورده‌های نفتی متکی است. طی قرون متمادی اقتصاد بحرین بر صنعت صید مروارید قرار داشت، ولی از سال ۱۳۰۹ با ورود مروارید مصنوعی ژاپن به بازار، این صنعت دچار بحران شد. بعد از کشف نفت، به تدریج صنعت نفت اهمیت پیدا کرد. به طوری که امروز بخش نفت ۷۰ درصد از درآمدهای دولت را تشکیل می‌دهد (الهی، ۱۳۳۸، ص ۷۵). بحرین اولین کشور از جنوب خلیج فارس است که در آن نفت کشف شد. تاریخ اولین امتیاز نفت بحرین به سال ۱۹۳۰ برمی‌گردد، ولی استخراج نفت دو سال بعد، یعنی در سال ۱۹۳۲ برمی‌گردد (خورشیدی، ۱۳۹۲، ص ۹۵۲). از نظر اقتصادی هم همیشه مرفه‌تر از دیگر جوامع کرانه‌های جنوبی خلیج فارس بوده است. امکانات کشاورزی در آن در خور توجه بوده و صید بازرگانی مروارید، این سرزمین را سراپا نگه می‌داشت. هنوز بازرگانی مروارید کاملاً از رونق نیافتاده بود که صنعت نفت، جای آن را گرفت. گرچه میزان تولید نفت محدود است، اما تأسیس پالایشگاه پاپکو در نیمه نخست قرن بیستم سبب شد که مقداری از نفت عربستان از راه لوله‌های زیردریایی به بحرین حمل و نقل شود. این امر اقتصاد بحرین را دگرگون کرد و طبقه‌ای جدید به نام طبقه کارگر صنعتی بوجود آورد که به رونق اقتصادی این کشور کمک شایانی کرد (مجتهدزاده، ۱۳۷۳). تولید و پالایش متنوع‌ترین اقتصاد این کشور است و تولید ناخالص داخلی آن در سال ۲۰۱۲ بالغ بر ۲۸/۲۰۰ میلیارد دلار برآورد شده است. تولید نفت آن بیش از ۶۰ درصد از صادرات، ۷۰ درصد درآمد دولت و ۸۱ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهد (Katzman, 2011).

کشف و استخراج نفت در سال ۱۹۳۰ اقتصاد بحرین را از ورشکستگی رهانید. به علت ذخایر و تولید اندک کشور به نظر می‌رسد با در نظر گرفتن اقتصاد متکی به نفت نمی‌توانست پاسخگوی نیازهای فزاینده توسعه اقتصادی-اجتماعی بحرین

باشد. از آغاز دهه ۱۹۶۰ گسترش بنادر آزاد و تجاری به اقتصاد این منطقه کمک کرد. درآمدهای نفتی در عین حال موجب شد تا زمینه توسعه صنعتی نیز فراهم گردد (مجتهدزاده، ۱۳۷۳، ص ۱۹۸).

در میان کشورهای تولیدکننده نفت در خاورمیانه، بحرین یک استثناء است. گرچه می‌توان بحرین را به استناد بخش نفت و گاز کوچک آن که براساس آمار سال ۲۰۰۹ تنها ۱۵ درصد از حجم ۲۰/۵ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی این کشور با تولید روزانه ۴۰۰۰۰ بشکه را تشکیل می‌دهد، در زمره صادرکننده غیرنفتی قرار دارد، اما این درآمد ناچیز ۷۵ درصد بودجه دولت را تشکیل می‌دهد. بنابراین، همچنان می‌توان یک کشور صادرکننده نفت نامید. در کوتاه مدت افزایش قیمت نفت، کشورهای صادرکننده نفت را با مازاد حساب تجاری نفت در تراز پرداخت‌ها مواجه خواهد نمود. براساس پیش‌بینی بانک جهانی، به استثنای ۴ کشور بحرین، ایران، لیبی و سودان، بقیه کشورهای صادرکننده نفت منطقه در بخش اقتصاد نفتی و هم در بخش اقتصاد غیرنفتی با افزایش رشد اقتصادی روبرو خواهد بود (بی‌نیاز، ۱۳۹۰، ص ۹۵).

نفت در ساختار تولیدی منطقه آنگونه که برای دیگر کشورهای شورای خلیج فارس اهمیت دارد، در مورد بحرین از آن اهمیت برخوردار نیست و به دلیل کمبود ذخایر نفت از یک سو و کمبود در بخش‌های دیگر از جمله بخش معادن و بهره‌برداری از سنگ معدن و استخراج نفت، این کشور را وادار ساخته که به دنبال جانشین کردن راه‌های ایجاد درآمد نفت باشد. به علاوه این کمبودها و ذخایر منابع طبیعی نقش منحصر به فردی در اقتصاد این کشور ایفا می‌کند. مشارکت محدود و نسبی بخش نفتی در تولید ناخالص ملی در بحرین این کشور را وادار ساخته تا بر یافتن منابع درآمد دیگر تأکید ورزد. بنابراین، کاهش منابع طبیعی موجود در سر راه تولیدات بحرین در شورای همکاری خلیج فارس ممکن است امکان ترکیب صحیح بازارها و منابع این کشور را فراهم آورد تا از وابستگی شدید به نفت و گاز به ساختاری با منابع تولیدی متنوع‌تر تغییر شکل دهد. می‌توان گفت در صورتی که درآمدهای حاصل از نفت دائمی بود، نگرانی در مورد ایجاد منابع دیگر درآمد لزومی نداشت. در آن صورت دولت به عایدات مستمری دست می‌یافت که می‌توانست آن را به صورت حقالسهم به مردم منتقل کند، اما به نظر می‌رسد که چنین رویکردی در مورد بحرین صدق نمی‌کند و گمان می‌رود در سال‌های آینده نفت آن کشور به اتمام برسد (نوگت و توماس، ۱۳۶۹، ص ۱۶۱). طبق برآورد انجام شده ذخایر بحرین حدود ۱۵۰ میلیون بشکه نفت تخمین زده شده است که برای ۱۵ سال آینده کفایت می‌کند. در این وضعیت بحرین مهمترین درآمد ارزی خود را از دست می‌دهد. در واقع بحرین اولین کشور حوزه خلیج فارس است که آینده خود را به طور گسترده بدون در نظر گرفتن درآمدهای نفتی تجربه می‌کند (برزگر، ۱۳۸۰). به علاوه می‌توان انتظار داشت کمبود درآمدهای نفتی، فقدان تولید مناسب و لازم، فرهنگ مصرف بی‌رویه، هزینه‌های بالای دولتی، نیاز اساسی بحرین به واردات جهت مصارف داخلی و صادرات مجدد به کشورهای منطقه سبب شده تا همه ساله کسری تجاری برای این کشور را رقم بزند. دولت بحرین برای

کاهش وابستگی به اقتصاد تک محصولی نفت، جهت سرعت بخشیدن رشد و توسعه اقتصادی این کشور، از بین بردن مشکلات و جبران هزینه‌های ملی، روش‌های متعددی را برگزیده است و سعی دارد از طریق اجرای آن بر ناهنجاری‌های این وضعیت فائق آید. یکی از روش‌های اتخاذ شده، جذب سرمایه‌گذاری خارجی است، از آنجا که سرمایه‌گذاران خارجی به علت محدودیت منابع طبیعی و محدودیت برنامه‌ریزی و اجرای پروژه‌ها نگران هستند، دولت با اجرای تسهیلاتی از جمله حذف مالیات‌ها و گمرک و سهمیم شدن سرمایه‌گذاران عرب منطقه با سرمایه‌گذاران خارجی، کاهش هزینه‌های انرژی بر صنایع، ایجاد سیستم ارتباط قوی و منظم، ایجاد امکانات تفریحی برای خارجیان و تسهیلاتی در خدمات بانکی سعی می‌کند سرمایه‌گذاران خارجی را جهت سرمایه‌گذاری در بحرین تشویق کند (سیف افجه‌ای، ۱۳۷۶، ص ۱۳۴).

استراتژی اقتصادی کشورهای عضو شورای خلیج فارس صنعتی شدن از کانال صنایع وابسته به نفت می‌باشد. این کشورها اساساً از این نظر به هم شبیه‌اند که ذخایر ثروت نفتی خود را استخراج و صادر کرده و تقریباً همه چیز را صادر می‌کنند. حجم دادوستد در داخل منطقه تا حد بسیار زیادی از تجارت با کشورهای خارج از منطقه کم است. در این میان بحرین تنها یک استثنا می‌باشد. این کشور مقدار زیادی از وارداتش را از عربستان دریافت می‌کند. بخش اعظم آن به صورت نفت خام برای پالایش و جهت استفاده ذوب آلومینیوم می‌باشد. وابستگی کشورهای عضو شورای همکاری به نفت موجب آسیب‌پذیری آنها در قبال نوساناتی شده که در بازار جهانی نفت پدید می‌آید. به دلیل محدود بودن ساختار اقتصادی و وجود ناهماهنگی‌هایی در این زمینه، برنامه‌ریزان شورای همکاری نتوانستند اقتصاد اعضای شورا را از وابستگی شدید به نفت کاهش دهند (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۷۴، ص ۸۰). بنابراین، می‌توان گفت به دلیل محدودیت ذخیره نفت، یک فرصت مناسبی برای اقتصاد بحرین ایجاد شده است. بدین معنا که به دلیل این محدودیت‌ها، ناگزیر از گرایش به سوی یک اقتصاد متنوع، به دور از اقتصاد تک محصولی وابسته به نفت بروند، به طوری که بانکداری و کشتیرانی این کشور و آزادی تجاری در سطح جهانی قابل اعتناء می‌باشد و به عنوان یکی از آزادترین کشورهای اقتصاد آزاد در سطح جهانی به شمار می‌آید. تک محصولی بودن یکی از ویژگی‌های مهم کشورهای نفتی خلیج فارس است و بحرین نیز از این قاعده مستثنی نیست. اما این محدودیت‌ها همانند شمشیر دولبه‌ای توانسته است حاکمان و سردمداران این کشور را مجبور به تنوع در ساختار اقتصادی کند.

کسری بودجه

نفت به عنوان یکی از مهم‌ترین منابع تأمین بودجه کشورهای عضو اپک به شمار می‌آید. از این رو مهم‌ترین کانال اثرگذاری نوسانات نفتی بر اقتصاد، بودجه دولت‌ها است. از طرفی بودجه دولت بخش قابل توجهی از تقاضای کل اقتصاد را تشکیل می‌دهد. بنابراین، انتظار می‌رود که نوسانات بازار نفت به واسطه بودجه دولت تقاضای کل اقتصاد را تحت تأثیر

قرار می‌دهد. الاتیبی^۱ بیان می‌کند که به ازای یک درصد افزایش در قیمت نفت، بودجه دولت‌های عضو سازمان همکاری خلیج فارس (GCC) را در هر سال نسبت به سال جاری (۲۰۱۰-۲۰۱۱) تحت تأثیر قرار می‌دهد. از طرف دیگر، دولت‌هایی که خود را به نوعی صاحبان درآمدهای کلان نفتی می‌دانند منتفع از رانت نفتی می‌شوند. بدین سان تمایلات رانت‌جویانه در این کشورها نه تنها سبب به تعویق انداختن رشد اقتصادی می‌شود، بلکه منجر به تقویت گسترش بخش دولتی و تضعیف و وابستگی بخش خصوصی می‌گردد. به دلیل آنکه این کشورها بخشی از تولید کل آنها از طریق واردات تأمین می‌شود، مسلماً طبیعی است که در دوران افزایش عایدات نفتی به گسترش واردات دامن زده که به تدریج به معنای ضربه زدن به تولید داخلی و مانعی بر سر راه رشد اقتصادی خواهد بود (به نقل از: جهادی و علمی، ۱۳۹۰). بحرین از سال ۲۰۰۹، موضع مالی گسترده‌ای را به وجود آورد که منجر به کسری بودجه عمومی شد. این وضعیت در سال ۲۰۱۵ با کاهش درآمدهای نفتی در حدود ۱۰ درصد از تولید ناخالص داخلی و کسری مالی عمومی که در ۱۲.۸ درصد از تولید ناخالص داخلی پیش‌بینی شده بود، بدتر شده است. این کشور در سال ۲۰۱۴ هزینه کسری بودجه ۳.۴ درصد را تجربه کرد. در همال سال نیز رشد اقتصادی نیز به ۲.۹٪ تقلیل یافت. گزارش بانک اچ.اس.بی.سی نشان می‌دهد میزان وابستگی بحرین به درآمدهای نفتی حدود ۲۰ درصد است و بخش غیرنفتی حدود ۷۵ درصد اقتصاد این کشور را تشکیل می‌دهد. کاهش قیمت نفت خام در میان دهه‌های گذشته موجب افت درآمدهای نفتی و صادراتی کشورهای عرب منطقه خلیج فارس شده است. گفته می‌شود برخی از این کشورها نظیر بحرین در سال ۲۰۱۵ با کسری بودجه مواجه خواهند شد (شانا، ۱۳۹۴، ص ۲).

نمودار ۲ - کاهش در آمدی و تعادل بودجه در سال ۲۰۱۶

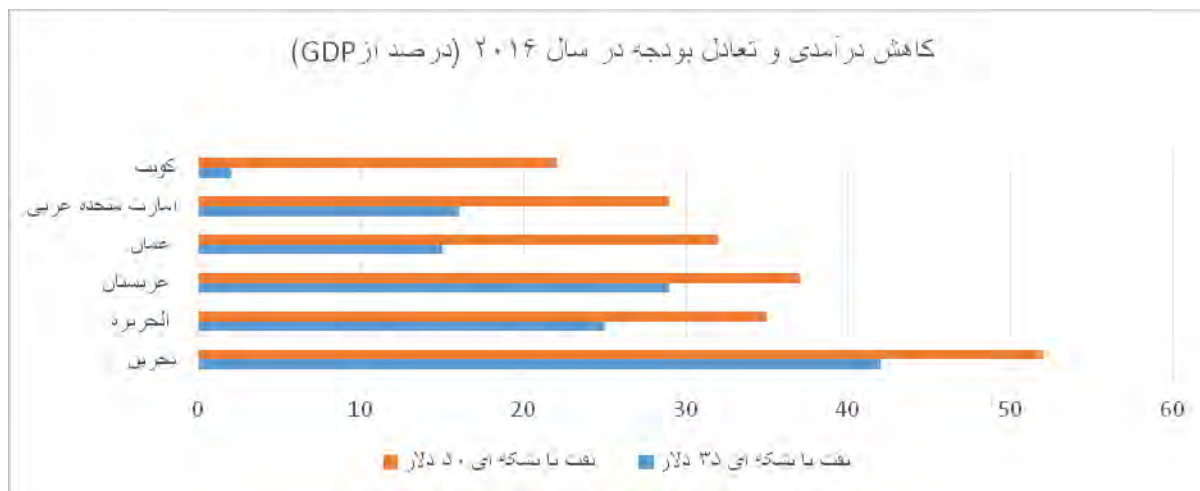
^۱ Alatibi

^۲ <https://www.worldbank.org/en/country/gcc/publication/economic-outlook-april-2017>

^۳ HSBC

^۴ <https://www.worldbank.org/en/country/gcc/publication/economic-outlook-april-2017>

E-ISSN: ۲۷۸۳-۴۹۹۹



درآمدهای نفتی، علی‌رغم وعده‌های مسئولین برای کاهش وابستگی و اتکاء به درآمدهای نفتی، هنوز ۶۰ درصد بودجه بحرین را به خود اختصاص می‌دهد که نشان دهنده نقش اصلی و اساسی این درآمدها در هزینه‌های بحرین است. از این رو نوسانات و کاهش قیمت جهانی و بالا رفتن هزینه‌های تولید و همچنین پایان یافتن ذخایر سبب شده که عملاً دولت نتواند به درآمد مورد نیاز خود از این بخش برسد و هر ساله با کسری بودجه مواجه بوده است. به طوری که موجب شد که این کشور نتواند همچون سایر کشورهای مجاور خود از این منابع به شکل مستمر در جهت برنامه‌های عمرانی و اقتصادی استفاده کند. علت اصلی کسری بودجه در بحرین کاهش قیمت نفت و در نتیجه پایین آمدن درآمدهای نفتی است. دولت خاطر نشان ساخت که کسری بودجه آن با اخذ وام‌های داخلی از پول خزانه و اوراق قرضه دولتی توسط موسسه مالی بحرین (MBA) و گرفتن وام از بانک‌های خارجی، تأمین می‌شود، بدین سان می‌توان گفت که کسری بودجه این کشور در صورت افزایش قیمت نفت می‌تواند رو به کاهش گذارد (سیف افجه‌ای، ۱۳۷۶، ص ۱۱۹). براساس نهاد مالی تحلیلی، بانک الوطنی با ارائه گزارشی اعلام کرد، دولت بحرین به دلیل نوسانات قیمت نفت و کاهش صادرات، دچار کسری بودجه شده است. این کسری بودجه به نسبت حجم تولید سرانه ۱۷ درصد افزایش یافته است که یک رقم بی‌سابقه تلقی می‌شود. موسسه فیچ^۱ نیز اعلام کرد کسری بودجه دولت بحرین نسبت به تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۶، ۱۵.۴ درصد کاهش یافته است، در حالی که این میزان در سال گذشته ۱۴.۸ درصد بوده است. در همین راستا کاهش رتبه اعتباری بحرین احتمالاً نگرانی‌ها در مورد تأثیرات بهای نفت و کسری بودجه دولت را افزایش داده است (محسن‌زاده، ۱۳۹۵،

^۱ Fitch

E-ISSN: ۲۷۸۳-۴۹۹۹

ص ۵). این گزارش‌ها حاکی از آسیب‌پذیر بودن اقتصاد بحرین بوده و نوسانات قیمت جهانی نفت و تک محصولی بودن اقتصاد آنها به دور از تنوع ساختاری، از ویژگی‌های عمده این نوع اقتصادها است و این امر سبب می‌شود که عموماً آنها را با مشکل کسری بودجه و بحران‌های مالی مواجه کند و به دلیل تحت تأثیر قرار گرفتن ساختار اقتصادی بحرین در اقتصاد نفت از یک سو و نوسانات قیمت نفت از سوی دیگر، همواره شاهد این بحران‌ها خواهیم بود.

تورم

در دولت رانتیر از آنجا که دولت دریافت‌کننده و هزینه‌کننده درآمدهای نفتی است، تمامی سیاست‌ها و متغیرهای اقتصادی یعنی استراتژی توسعه مصرف بخش عمومی و بخش خصوصی، سرمایه‌گذاری بخش عمومی و بخش خصوصی، تکنولوژی انتخابی، توزیع درآمد و غیره بستگی به اندازه و هزینه‌کرد درآمدهای نفتی داشته است. افزایش ناگهانی مجموع تقاضای پولی موجب بروز تورم ناشی از افزایش تقاضای داخلی، تلفیقی از تورم ناشی از افزایش قیمت‌ها و فشارهای تورمی ساختاری را بوجود آورد (کارتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۱۰۳). میانگین نرخ تورم در پادشاهی بحرین در سال ۲۰۱۴ حدود ۳.۱۰٪ بوده است. غذا و مسکن بیشترین سهم را ثبت کرده و عامل اصلی تورم در کشور می‌باشد. اقتصاد بحرین به دلیل افزایش قیمت نفت، فشارهای تورمی مشابهی را تجربه می‌کند. تورم کشور به دلیل تنوع اقتصادی، در منطقه خلیج احتمالاً همچنان با پیش‌بینی فشارهای روبه افزایش در آینده، باقی خواهد ماند. به دلیل ارتباطات قدرتمند اقتصادی این کشور با عربستان سعودی، تمام خط‌مشی‌های مالی بحرین وابسته به درآمدهای نفت است. حساسیت نامطلوب بحرین به تورم که براساس قیمت نفت است، عمدتاً به دلیل سیاست‌های بانک مرکزی است (Ossman, 2014, P.11).

کشورهای دارای منابع نفتی برای مدیریت درآمدهای آن و نحوه کسب و جهت‌دهی این درآمدها، سیاست‌های متفاوتی را در طول زمان اتخاذ نموده تا بیشترین منفعت را نصیب خود نمایند. در این بین کشورهایی با وارد کردن ارزهای خارجی حاصل از فروش نفت به داخل سیستم اقتصادی خود در کنار تبعات منفی اقتصادی همچون افزایش پایه پولی و نقدینگی و در نتیجه ایجاد تورم از طریق بانک مرکزی و یا کاهش نرخ ارز رسمی و به تبع آن کاهش رقابت‌پذیری داخل و همچنین ایجاد تورم با عرضه و فروش مستقیم در بازار داخلی موجب عقب‌افتادگی کشور خود شده‌اند (شکیبایی، افلاطونی و نیکبخت، ۱۳۸۷، ص ۲۵۰). سازمان شفافیت بین‌المللی نیز به این نکته اشاره دارد که بحرین نسبت به سال ۲۰۱۱ شاهد رشد قابل ملاحظه‌ای در فساد اقتصادی است. همچنین «موسسه استاندارد اند پورز»^۱ بانک مرکزی بحرین را جزء بدترین بانک‌ها در کشورهای جهان می‌داند. از نظر این موسسه نمی‌توان افق روشنی را برای اقتصاد بحرین طی سال ۲۰۱۲ در نظر گرفت.

^۱ Standard and Poor's
E-ISSN: ۲۷۸۳-۴۹۹۹

خسارات بخش گردشگری نتایج بسیار منفی بر اقتصاد بحرین به جا گذاشته است. میزان سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این کشور به شدت کاهش یافته و بورس این کشور در میان بورس کشورهای عربی شاهد افول ۷/۵ درصدی بوده است (خاورم، ۱۳۹۷).

بدهی

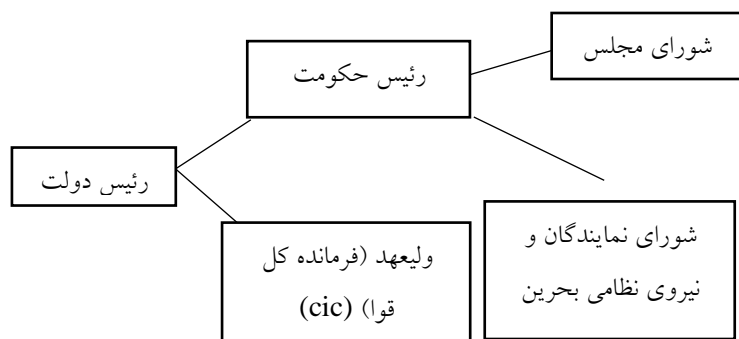
بحرین به دلیل صرفه‌جویی‌های محدود، ذخایر کم و سطوح بالای بدهی، علی‌رغم برنامه‌هایی که برای کاهش هزینه‌ها گذاشته است، در سال ۲۰۱۶ توانسته ۱۶.۸ درصد از تولید ناخالص داخلی را در اختیار داشته باشد. در نتیجه، پیش‌بینی می‌شود بدهی‌های دولت از ۴۴ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۴ به ۸۳.۷ درصد در سال ۲۰۱۶ افزایش یابد. قیمت بحرانی نفت در بحرین در سال ۲۰۱۵ به ۱۰۷.۲ دلار در هر بشکه رسیده است که بالاترین میزان در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است. با توجه به تنش‌های فرقه‌ای موجود و برنامه‌های دولت برای کاهش یارانه‌ها، کشور همچنان به ناآرامی‌های مدنی و همچنین تنش‌های منطقه‌ای آسیب می‌رساند. بحرین در واکنش به درآمدهای نفتی پایین و پس از آن رشد اقتصادی، اقدامات تثبیت مالی قابل توجهی در سال ۲۰۱۵ را آغاز کرد و در حال حاضر در معرض نرخ بالای بدهی عمومی قرار دارد. اقدامات تقویت درآمد عبارتند از افزایش مالیات بر تنباکو و الکل و افزایش هزینه‌های خدمات دولتی (خدمات بهداشتی اولیه). در نتیجه، تعادل اصلی اولیه غیرنفتی سال ۲۰۱۵ با ۲.۵٪ از تولید ناخالص داخلی غیرنفتی نسبت به سال ۲۰۱۴ افزایش پیدا کرد. با این حال، برای کاهش تاثیر منفی درآمدهای نفتی، این اندازه کم نیست. برنامه‌ریزی هزینه‌های دولتی نیز در کوتاه مدت در نظر گرفته شده است. قیمت‌های پایین نفت باعث می‌شود که از بودجه سرمایه‌ای دولت کاسته شود، زیرا انسداد هزینه‌های فعلی می‌تواند صحنه سیاسی زودرس را تشدید کند. اعضای پارلمان نیز قانون را پیشنهاد کرده‌اند تا چندین شرکت دولتی خصوصی را به طور کامل خصوصی‌سازی کنند تا بتوانند کمبود بدهی را کاهش دهند.^۱

آسیب‌شناسی سیاسی: تأثیر نفت بر سیاست بحرین

پادشاه بحرین رئیس دولت بوده و انتصاب نخست‌وزیر به عنوان نایب رئیس دولت از اختیارات او است. نخست‌وزیر، وزیران را انتخاب می‌کند تا او را در تصمیم‌گیری‌های خود یاری دهند (Katzman, 2011).

^۱ www.worldbank.org(2016)/en/country/gcc/publication/economic-brief-bahrain-july-

شکل ۴- ساختار قدرت حکومت در بحرین



از لحاظ سیاسی بحرین به عنوان یک امیرنشین موروثی تحت حاکمیت آل خلیفه می‌باشد. شیخ حاکم و صاحب قدرت مطلق است و ضمن تعیین ولیعهد و وزرا دیگر افراد مورد نظر را در سمت‌های حساس و کلیدی برمی‌گزیند. به همین دلیل خاندان حاکم با نیروهای قبیله‌ای و خانواده بازرگان بزرگ روابط مستحکمی دارد. به طوری که این نیروها و خانواده‌ها در قبال تضمین نیروی اجتماعی تجاری خویش در کشور آل خلیفه هدایت می‌شوند و از سوی دیگر از هر نوع فعالیت سیاسی و حزبی و تأسیس مطبوعات آزاد، محروم هستند. در بحرین پارلمان یا هرگونه نهادی برای ابراز عقیده وجود ندارد و دولت‌های این کشور همچون سایر کشورهای خلیج فارس بر حیات عمومی جامعه استیلاء دارد. خاندان حاکم به جای فراهم نمودن زمینه مشارکت سیاسی بر ائتلاف‌های غیررسمی که به برخی از گروه‌ها فرصت ابراز وجود در سایه نظام حاکم را می‌دهد، تکیه کرده است. بدون شک اتکاء به چنین ائتلاف‌هایی به دسته‌بندی قبیله‌ای و طایفه‌ای در سطح وسیعی منجر شده است (الزیدی، ۲۰۰۱). اگرچه پادشاهی و خاندان سلطنتی بحرین مانند دیگر دولت‌های حوزه خلیج ثروتمند نیستند، اما شاهزادگان و ملکه شدیداً در انواع فعالیت‌های تجاری درگیرند و این امر توانایی آنها را در حفظ پیوندهای مشتری گونه‌شان با پادشاهان ثروتمند و در نتیجه با جامعه بزرگ تقویت می‌کند (کامروا، ۱۳۷۸، ص ۱۵۸). طبق گزارش سازمان‌های بین‌المللی، بحرین با ۱۷ پله سقوط نسبت به سال ۲۰۱۱م جزو ۳۵ کشور جهان از حیث افول آزادی‌های عمومی است. بحرین به لحاظ توجه به اعتراض‌های مردمی، آزادی‌های مدنی، حاکمیت قانون و مبارزه با فساد و وجود شفافیت، در فهرست بدترین کشورهای جهان قرار دارد. آمار می‌گوید: از آغاز ناآرامی‌های بحرین از ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ تاکنون، ارزش سهام بحرین با ۲۷ درصد کاهش مواجه بوده است. براساس تمام این موارد است که سازمان‌های بین‌المللی به بحرین توصیه می‌کنند، برای خروج از بحران راهی جز بازگرداندن آرامش به فضای سیاسی ندارد. بحرین ثروتمند نیست، اما به

دلیل جمعیت کم، فقر و محدودیت را هم تجربه نمی‌کند. بنابراین، در صورتی که این کشور بتواند «ثبات سیاسی» را به دست آورد، می‌تواند به رونق و ثبات در اقتصاد هم دست یابد (خاورم، ۱۳۹۷).

اقتدارگرایی

حسین بشیریه در کتاب گذار به دموکراسی می‌نویسد: برخی از صاحب‌نظران حوزه اقتصاد معتقدند که رشد اقتصادی کشورهای اقتدارگرا از مدت‌ها پیش با وقفه مواجه شده است. کشورهای ثروتمند نفت‌خیز از جمله شورهای هستند که همچنان غیر دموکراتیک باقی مانده‌اند. این کشورها اغلب کم جمعیت بوده و درآمدهای خود را از راه فروش منابع زیرزمینی از جمله نفت بدست می‌آورند. دولت‌های اقتدارگرا در کشورهای مذکور مردم را با پول حاصل از فروش منابع طبیعی اقناع می‌کنند و هزینه بسیاری را نیز صرف ایجاد ساختارهای امنیتی و کنترلی کارآمد می‌نمایند، اما حتی با این وجود مردم برخی از این کشورها در مقابل دولت‌های اقتدارگرای خود مقاومت نشان می‌دهند و خواستار کسب آزادی و اختیارات بیشتری هستند (بشیریه، ۱۳۸۴، ص ۱۳۲). لاسون^۱ نقش اساسی برای بحرین و ورود به اقتصاد جهانی قائل است. نفت طبقات جدیدی بوجود آورد که مهمترین آنها طبقه کامل سازمان یافته متشکل کارگر بود. فعالیت سیاسی این طبقه جدید، طبقه جدید تاجر را از پیوستن به اتحاد حاکم هراسان ساخت. تقدم قائل شدن بریتانیا برای فرمان‌روایی غیرمستقیم، آن کشور را به تقویت و تحکیم قدرت خاندان آل خلیفه واداشت. اصلاحات اداری بریتانیا گروه جدیدی از دیوان‌سالاران را بوجود آورد و جذب ائتلاف حاکم کرد. سرانجام آل خلیفه اعضای اصلی قبیله خود را به این ترکیب نخبگان تاجر و دیوان‌سالار نخبگان حکومت افزود. بنابراین، از ائتلاف حاصل از هر دو شکل قدیمی و جدید، طبقه جدیدی ساخته شد که از سازمان اجتماعی عصر پیش از نفت و نیز دگرگونی ایجاد شده از سوی صنعت نفت (اقتصادی و سیاسی) منشاء می‌گرفت. به عقیده لاسون حکومت خودکامه بحرین به نوعی ائتلاف ضد دموکراتیک عناصر متمایز اجتماعی است (کریستال، ۱۳۷۸، ص ۱۹). اقتصاد بحرین دارای ویژگی رانتیسم شدید است. هرچند که کوچک بودن جمعیت و درآمد سرانه نفتی بالا در تخفیف آثار منفی چرخه رانت و نوسان بهای نفت موثر بوده و موجب شکاف بین شیعیانی شده است که این هم در تاریخ این کشور تازگی ندارد. به نظر می‌رسد شکاف فعال اجتماعی در بحرین، کارکرد نهاد پادشاهی دودمانی در بسیج حمایت از حکومت و تخفیف اعتراضات از طریق نهادهای دینی و سنتی را تضعیف کرده، هرچند که مانع فروپاشی دستگاه‌های دولتی شده است (میرترابی، ۱۳۹۴، ص ۱۴۸). کشورهای خلیج فارس از نظر سیاسی دارای دولت‌های اقتدارگرا و تحت حکومت خاندان‌های مختلف هستند. حاکمیت آل خلیفه در بحرین حاکی از تداوم رژیم‌های مبتنی بر مشروعیت سنتی و قبیله‌ای در این کشورها می‌باشد (واعظی، ۱۳۸۹). این کشورها هرچند خود را دموکراتیک

^۱ Lawson

می‌خوانند، ولی آمارهای جهانی گویای این واقعیت است که هیچ یک از این حکومت‌ها مردم‌سالار و دموکراتیک نیستند و فرمان‌روایان و حاکمان این کشور اقدام به انتخابات رفتارندوم و فضای باز سیاسی می‌کنند، ولی آنها همواره به عوام‌فریبی روی آورده و از توسعه سیاسی و دموکراتیک کشور امتناع می‌ورزند، اما این اقدامات اثری در بالا بردن رتبه این کشورها نداشته است (پیشگاهی‌فرد و گهرپور، ۱۳۸۹، ص ۳۲). بحرین اگرچه از کشورهایی است که از دیرباز شاهد پویش‌های دموکراسی‌خواهانه بوده، اما فرایند دموکراسی در این کشور رشد کندی داشته است. چنانکه حاکمان و نظام پادشاهی حاکم بر این کشور در برابر درخواست‌های دموکراسی‌خواهانه مردم مقاومت کرده و فشارها و جنبش‌های گسترده اجتماعی نیز تاکنون تأثیری در اراده حاکمان در این کشور برای تن دادن به خواسته‌های شهروندان نداشته است (افضلی و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۵۹).

بی‌ثباتی

در کشورهای عربی جنوبی خلیج فارس زمانی که درآمد نفت تحت کنترل نخبگان حاکم باشد، نخبگانی که از قدرت انحصاری در تصمیم‌گیری در مورد هزینه کردن آن برخوردارند، این قدرت موجب عدم نیاز دولت به مردم می‌گردد. در نتیجه ایجاد شکاف بین گروه حاکم و جامعه به گسسته شدن رابطه بین آنها و متقابلاً به بی‌ثباتی، کودتا و انقلاب منجر می‌گردد (موسوی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۸). نفت اثرگذارترین منابع انرژی در سرشت نظام‌های سیاسی خلیج فارس بوده که مدت‌ها به دوام فرمان‌روایی خاندان‌های حکومت‌گر کمک می‌کرد، ولی با رویدادهای اخیر خاورمیانه و بحران حاکمیت در کشورهای عربی در حوزه خلیج فارس نقش این پدیده رو به کمرنگ شدن است، گرچه نفت تا مدت‌ها عامل اصلی در بافت نظام سیاسی و اقتصادی این کشورها خواهند ماند. برای نمونه نفت نقش مهمی در اقتصاد تک محصولی بحرین دارد و بیش از ۹۶ درصد از درآمد دولت را تشکیل می‌دهد. درآمدهای نفتی و بزرگ شدن غول دولت و افزایش ناکارآمدی ثروت از توسعه نهادهای سیاسی، قوانین و نظام اداری مدرن جلوگیری می‌کند، زیرا لویاتان دولت به چنین ابزارهایی نیاز ندارد و تنها نفت می‌خواهد تا عطش تشنگی نفت را سیراب کند و دامنه حاکمیت خود را گسترش دهد. ثروت در این سرزمین‌ها نفرین شده است، زیرا لویاتان نفتی هم روند دموکراتیزه کردن سیاسی و هم رشد اقتصادی را کم می‌کند. به گفته ابتهام الکتبی نفت عامل اصلی در کند بودن دگرگونی‌های دموکراتیک در این منطقه بوده است که با مناسبات دموکراتیک، سلطه خود بر جامعه را استمرار می‌بخشد و از رفتن به سوی دموکراسی بی‌نیازشان می‌کند (به نقل از: اشرف نظری، قنبری، ۱۳۹۳).

مور^۱ تلاش می‌کند با تحلیل پویای روابط دولت با گروه‌های عمده اجتماعی در سه کشور کویت، قطر و بحرین به این پرسش پاسخ دهد که چرا دولت در دو کشور نخست موفق شد دو دهه رکود و بحران مالی را بدون آنکه بی‌ثبات شود، پشت سر بگذارد، اما بحران بی‌ثباتی را در دوران کاهش درآمدهای نفتی تجربه کرد. او به این بررسی می‌پردازد که روابط دولت و بخش تجاری در طول تاریخ هر سه کشور چگونه شکل گرفته است و نخبگان تجاری چگونه منافع مورد نیازشان را سازماندهی کرده‌اند. یکی از نتایج تحلیل مور این است که اگر سیاست‌های دولت در توزیع منافع و رانت‌ها همچون بحرین تحت تأثیر یک شکاف عمده فرقه‌ای یا قومی باشند، به تدریج امکان فعال شدن شکاف تاریخی‌ای که مور از آن یاد می‌کرد و بروز بی‌ثباتی سیاسی در کشور، افزایش پیدا می‌کرد (Moor, 2002, P. 37). در خاورمیانه خصوصاً در کشورهای حوزه خلیج فارس هنوز نظام‌های سلطنتی مانند، بحرین وجود دارند. طبق آماري که در سال ۲۰۰۹ در سایت خانه آزادی^۲ منتشر شد، از مجموع ۲۲ کشور عربی در خاورمیانه ۱۵ کشور در زمره کشورهای استبدادی و ۷ کشور دیگر تنها دارای آزادی‌های نسبی هستند. بسیاری از ساختارهای این نظام‌ها برای سالیان طولانی زیر سیطره نظام‌های پادشاهی با گرایشات قبیله‌ای، عشیره‌ای و مذهبی بوده و رهبران کشورهای خاورمیانه از این گرایش‌ها به عنوان منطق سیاست و کشورداری برای بقای حکومت خود بهره گرفته‌اند. این‌گونه نظام‌های سیاسی منافع فرد و یا یک گروه خاص را برتر از منافع جامعه یا کشور برشمرده و اجازه مشارکت دیگر لایه‌های جامعه را در ساختار سیاسی خود نمی‌دهند. بدین سان است که این‌گونه نظام‌ها دموکراسی را یک خطر بزرگ برای بقای نظام‌های خود تلقی می‌کنند. هانتینگتون معتقد است که آینده این نوع رژیم‌ها در خطر است، چراکه آنها ناگزیر به مدرن‌سازی کشورهايشان هستند و با این امر همواره مرجعیت‌شان زیر سؤال قرار دارد و پایه‌های قدرت‌شان بدین سبب سست می‌گردد (به نقل از: ساجدی، ۱۳۸۹).

در بین کشورهای منطقه، شاید بتوان گفت که بحرین تنها کشوری است که درصدد بوده همچنان در چارچوب مدل کلاسیک دولت رانتیر با استفاده حداکثری از اثرات و کارکرد سرکوب و جلب همکاری کشورهای منطقه و فرامنطقه‌ای از به بار نشستن حرکت انقلابی شیعیان جلوگیری کند. در بین کشورهای منطقه، اثرات بهار عربی در شکل انقلابی تنها به شیعیان بحرین و عربستان محدود می‌شود، اما در ارتباط با کشورهای دیگر عمدتاً در شکل اصلاح طلبانه و غیرانقلابی بوده است. بنا به الزامات طرح شده در نظریه متأخر رانتیرسم این ظرفیت‌های سرکوبی و رفاهی نمی‌تواند تضمین‌کننده ثبات سیاسی در آینده باشد. آمیزه‌ای از دلایلی همچون فضای دموکراسی خواهی منطقه‌ای و جهانی، فضای متحول فکری، نگرش نسلی داخلی، چالش‌های اقتصادی ناشی از وابستگی به نفت و عدم انجام اصلاحات گسترده اقتصادی در این ارتباط و عدم بسندگی این نظریه تاثیرگذار و قابل تحلیل هستند (سردارنیا، ۱۳۹۶، ص ۴۴). کشورهای عربی حوزه خلیج فارس همانند

^۱ Moor

^۲ Freedom house

E-ISSN: 2783-4999

کشورهای دیگر نمی‌توانند در مقابل امواج جهانی و منطقه‌ای دموکراسی یا بهار عربی مصون بمانند. تنها تفاوت در میزان تأثیرپذیری این کشورها در مقایسه با سایر کشورها است. گرچه نفت و بازار سرمایه در گذشته به این کشورها موقعیت خوبی در کنترل تحولات سیاسی داده، اما این عامل، نمی‌تواند به مانند گذشته و به صورت کامل مانع از تحولات سیاسی اعتراضات شود، به علاوه اینکه این کشورها به دلیل بحران‌های اقتصادی و کاهش قیمت نفت، موقعیت ممتاز قبلی خود را ندارند. بهار عربی نشان داد که شیخ‌نشین‌های عربی، جزئی از کلیت خاورمیانه عربی هستند، نه با تاریخ منحصر به فرد و گسسته از تحولات جهان عرب. گرچه به خاطر لایه‌هایی از مشروعیت سنتی و عملکردی ناشی از ساختار اقتصادی رانتی و ساختار فرهنگ قبیله‌ای، هنوز مقاومت‌های قابل توجهی در مقابل بهار عربی به جز بحرین داشته‌اند، این ظرفیت‌ها در این جهان پر از تحول جهانی، منطقه‌ای و ملی، رو به تحلیل و کاهش می‌روند. لذا، نمی‌توانند در آینده به صورت جدی در مقابل روند دموکراسی‌خواهی مقاومت کنند (سردارنیا، ۱۳۹۶، ص ۴۴). وجود خاندان‌ها از جمله آل‌خلیفه در بحرین، به خوبی بیانگر وجود ساخت قبیله‌ای رژیم سیاسی حاکم بر این کشورهای خاورمیانه و خلیج فارس است که بر پایه مبانی مشروعیت سنتی مانند سنت‌های قبیله‌ای جهان عرب، باورها و اعتقادات هم‌سو با آن، توجیه مذهبی مشروعیت و حقانیت حاکمان از سوی علمای مذهبی و نیز تکیه بر نوعی دولت رفاهی مبتنی بر اقتصاد نفتی و رانتیر توانسته است در نخستین دهه قرن بیست و یکم یکی از بارزترین اشکال حکومت‌های پیشامدرن را حفظ نماید. هرچند اقتصاد رانتیه در مقاطعی که اقتصاد جهانی با بحران مواجه می‌شود و یا قیمت نفت به دلایل مختلف کاهش می‌یابد، با توجه به منحنی منحنی جی دیویس^۱ (برگشت یا قهرایی ناگهانی بعد از یک دوره توسعه اقتصادی و افزایش سطح خواسته‌ها و توقعات مردم) تبدیل به یک عامل تهدید و چالش‌زا برای مشروعیت نظام‌های سیاسی حاکم بر منطقه می‌شود (کوزه گر کالجی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۶).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ G Davis Curve
E-ISSN: ۲۷۸۳-۴۹۹۹

نتیجه گیری

یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد بحرین از بعد اقتصادی همانند کشورهای همتای از نوع خود، رانتیر است، هرچند این کشور منابع اندکی دارد، اما همین منافع بخش بزرگی از درآمدهای آن را تحت پوشش قرار می‌دهد. این کشور وابستگی شدیدی به درآمدهای نفتی دارد و برای رهایی از وابستگی به اقتصاد تک محصولی، به تجارت و بازرگانی گرایش پیدا کرده است. بحرین اولین کشوری بود که در آن نفت کشف شد. هیچ چیز همانند نفت نتوانست اقتصاد این کشور را تحت تأثیر قرار دهد. به مرور زمان بحرین گشایش بیشتری به سوی جهان پیدا کرد و با اکتشاف نفت در دهه سوم قرن بیستم و تبدیل آن به یک انبار نفتی نسبی در مقایسه با دیگر کشورهای خلیج فارس و تکیه روز اقتصاد آن به نفت، جایگاه والاتری یافت. قبل از کشف نفت این کشور از راه تجارت مروارید درآمدزایی می‌کرد که پس از کشف نفت توانست به درآمد هنگفتی دست پیدا کند، اما این کشور به سان یک دولت رانتیر کوچک آسیب‌هایی از نوع شومی منابع و بیماری را مانند همتایانش متحمل شد. بدین معنا به دلیل این محدودیت‌ها ناگزیر از گرایش به سوی یک اقتصاد متنوع به دور از اقتصاد تک محصولی وابسته به نفت بود، به طوری که بانکداری و کشتیرانی این کشور و آزادی تجاری در سطح جهانی قابل اعتناء می‌باشد و به عنوان یکی از آزادترین کشورهای اقتصاد آزاد در سطح جهانی به شمار می‌آید.

براساس گزارش‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی این کشور به دلیل وابستگی شدید به درآمدهای انرژی با کسری مداوم بودجه و بحران مالی روبرو شده است. اگرچه پول نفت توانست از یک سو این کشور را ثروتمند و به توسعه اقتصادی کمک کند، اما اقتصادش را به شدت با چالش مواجه ساخت. کمبود درآمدهای نفتی، فقدان تولید مناسب و لازم، فرهنگ مصرف بی‌رویه، هزینه‌های بالای دولتی، نیاز اساسی بحرین به واردات جهت مصارف داخلی و صادرات مجدد به کشورهای منطقه سبب شده تا همه ساله کسری تجاری را برای این کشور رقم بزنند. دولت بحرین برای کاهش وابستگی به اقتصاد تک محصولی نفت، جهت سرعت بخشیدن رشد و توسعه اقتصادی این کشور از بین بردن مشکلات و جبران هزینه‌های ملی، روش‌های متعددی را برگزیده است و سعی دارد از طریق اجرای آن بر ناهنجاری‌های این وضعیت فائق آید. از نظر سیاسی هم بحرین دارای یک سیستم اقتدارگرا و به شدت بسته است و در آمارهای سایت آزادی قابل رویت بود و بین ۲۲ کشوری که غیر آزاد بودند، ۷ کشور از آنها بدترین وضع در سیستم سیاسی خود را داشتند که در بین آنها بحرین قرار داشت که نشان از وجود یک دولت به شدت غیرآزاد و غیردموکراتیک دارد. حاکمان بحرین با تداوم سیاست‌های مستبدانه سعی در تحکیم قدرت خود هستند و نمی‌خواهند به اصلاحات بپردازند. درآمدهای نفتی ابزاری در دست حاکمان و دولت‌مردان بحرین قرار گرفت تا علاوه بر ایجاد امنیت به تثبیت نظام سیاسی کمک کند، اما آن چرا که در

این کشور شاهد بودیم، اعتراض به روند اصلاحات سیاسی در ساختارهای سیاسی بود که اعتراض‌ها سرانجام به بی‌ثباتی سیاسی انجامید. اعتراض‌هایی که در بحرین به وقوع پیوست، این تفکر را القاء می‌کند که دیگر این کشور نمی‌تواند با پشتوانه دلارهای نفتی به این سیاست‌های غیردموکراتیک ادامه دهد. اعتراضات سیاسی و خواسته‌های جامعه مصداق بارزی از آگاهی سیاسی دارد و با افزایش آگاهی و رشد طبقه متوسط برای کشور، بی‌ثباتی به بار می‌آورد. این خصلت دولت‌های مبتنی بر نفت است و از اصلی‌ترین ویژگی و شباهتی که این دولت‌ها دارند در حوزه سیاسی عدم نمایندگی و عدم دریافت مالیات است که موجب به چالش کشیده شدن سیاست‌های آنها شده است. اگر به این خواسته‌ها توجه نشود و اصلاحات و مشارکت سیاسی مورد بررسی قرار نگیرد، دیگر این خرید سیاسی‌ها و فریب افکار عمومی کارساز جامعه نخواهد بود و تخت پادشاهی آنها به سان کشورهای همجوار که با پشتوانه‌های درآمد حاصل از نفت استحکام یافته بود، به یک باره فرو خواهد پاشید. بدین سان می‌توان گفت با تجربه‌ای که از کشورهای موفق عاید می‌شود، تنها راه برون رفت این کشورها از بحران‌های پیش روی آنها احداث صندوق ذخیره نفت و مدیریت این درآمد در جهت توسعه زیربنای اقتصادی و سیاسی آنها می‌باشد. اصولاً می‌توان گفت که نفت تنها یک ماده طبیعی است و تنها چیزی که سبب شده است که کشورهای نفتی چنین نگرشی از این ماده داشته باشند، نحوه مدیریت درآمدها است و استفاده بهینه و مطلوب از این درآمدها نه تنها نمی‌تواند شومی منابع به جای بگذارد و سبب عقب‌ماندگی و فقر گردد، بلکه این درآمدها می‌تواند زمینه توسعه و پیشرفت کشورها را نیز فراهم سازد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- اشرف نظری، علی؛ قنبری، لقمان (۱۳۹۳). دگرگونی ساختار اجتماعی و بحران حاکمیت در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس. *سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۹۶.
- افضلی، رسول؛ قالیباف، محمدباقر؛ پیشگاهی فرد، زهرا؛ میرزاده کوهشاهی، مهدی (۱۳۹۲). پیامدهای راهبردی تغییر رژیم و برقراری دموکراسی در بحرین. *مطالعات راهبردی*، سال شانزدهم، شماره مسلسل ۵۹.
- الهی، همایون (۱۳۶۸). *خلیج فارس و مسائل آن*. تهران: نشر قومس.
- برزگر، کیهان (۱۳۸۰). عوامل تأثیرگذار بر سیاست‌های جدید بحرین. *سیاست خارجی*، سال پانزدهم، شماره ۳.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴). گذار به دموکراسی (مباحث نظری). تهران: نگاه معاصر، چاپ چهارم.
- بی‌نیاز، علی (۱۳۹۰). اقتصاد تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا. *رنامه سیاستگذاری*، سال دوم، شماره دوم.
- پیشگاهی فرد، زهرا؛ گهرپور، محمدزهدی (۱۳۸۹). بررسی جایگاه و نقش زن در خاورمیانه در مشارکت سیاسی. *جامعه‌شناسی زنان*، سال اول، دوره اول، شماره ۱، ص ۲۵-۴۴.
- تقی‌زاده انصاری، محمد (۱۳۷۴). *تحولات نفتی خلیج فارس و گسترش نقش ایالات متحده در منطقه*. تهران: نشر البرز.
- جهادی، محبوبه؛ علمی، زهرا (۱۳۹۰). تکانه‌های قیمت نفت و رشد اقتصادی (شواهدی از کشورهای عضو اپک). *پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی*، سال اول، شماره ۲.
- خاورم (۱۸ مهر ۱۳۹۷). اقتصاد بحرین غرق در بدهی و کسری بودجه. *خبرگزاری جمهوری اسلامی*، کد خبر ۸۳۰۶۰۷۵۹ قابل دسترس در: <https://www.irna.ir/news/۸۳۰۶۰۷۵۹>
- خورشیدی، ناصر (۱۳۹۲). تحولات اخیر خاورمیانه و شمال آفریقا و درک سیاست خارجی آمریکا با تأکید بر تحولات سوریه و بحرین. *سیاست خارجی*، سال بیست هفتم، شماره ۴.
- رمضان‌زاده ولیس، گلروز؛ مؤمنی، فرشاد (۱۳۹۲). پدیده‌نگری در اقتصادهای نفتی با سرمایه ناکافی. *پژوهش‌های اقتصادی*، سال سیزدهم، شماره ۵۱، ص
- رئیس، نوید (۱۳۹۱). *رفتار چرخه‌ای سیاست مالی در کشورهای صادرکننده نفت: یک مدل اقتصاد سیاسی پویا*. در: اولین کنفرانس اقتصاد ایران. تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- زراءنژاد، منصور؛ تبعه ایزدی، امین؛ حسین‌پور، فاطمه (۱۳۹۳). بررسی و اندازه‌گیری تأثیر درآمدهای نفتی بر درآمدهای مالیاتی در ایران. *پژوهشنامه بازرگانی*، شماره ۷۲.
- زیدی، مفید (۲۰۰۱). نشانه تحول دموکراتیک در بحرین: از امیرنشین به پادشاهی مشروطه. ترجمه عبدالرضا همدانی. *مطالعات خاورمیانه*، شماره ۲۷.

- ساجدی، امیر (۱۳۸۹). موانع توسعه دموکراسی در خاورمیانه. *مطالعات سیاسی*، سال دوم، شماره ۸.
- سردارنیا، خلیل الله (۱۳۹۶). دموکراسی و دورنمای بقای سیاسی شیخ‌نشین‌های خلیج فارس. *سیاست جهانی*، دوره ششم، شماره ۲.
- سیف افجه‌ای، معصومه (۱۳۷۶). *بحرین*. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- شکیبایی، علیرضا؛ افلاطونی، عباس؛ نیکبخت، لیلی (۱۳۸۷). بررسی رابطه بلند مدت بین نرخ ارز و قیمت‌های نفت در کشورهای عضو اپک. *دانش و توسعه*، سال پانزدهم، شماره ۲۵.
- قنبری، علی (۱۳۹۰). *اقتصاد نفتی*. تهران: نشر چالش.
- کامروا، مهران (۱۳۷۸). تحلیل ساختاری از دولت‌های غیردموکراتیک و آزادسازی سیاسی در خاورمیانه. ترجمه محمدتقی دلفروز. *مطالعات خاورمیانه*، شماره ۲۰، ص ۱۴۰ - ۱۷۸.
- کریستال، جبل (۱۳۷۸). *نفت و سیاست در خلیج فارس، حکومت‌گران و بازرگانان در کویت و قطر*. ترجمه ناهید سلامی، شاپور جورکش. تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۸۹). پیامد جهانی شدن بر کشورهای منطقه خلیج فارس. *پژوهشنامه سیاست خارجی*، شماره ۲۸، ص ۱۱۴ - ۱۲۱.
- مجتبی‌زاده، پیروز (۱۳۸۵). *کشورها و مرزها در منطقه خلیج فارس*. ترجمه حمیدرضا ملک محمدی نوری. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۳). در بحرین چه می‌گذرد. *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره ۸۷-۸۸.
- محسن‌زاده، فرشاد (۲۴ دی ۱۳۹۵). کسری بی‌سابقه بودجه بحرین. *خبرگزاری ایرنا*، قابل دسترس در: <https://www.irna.ir/news/۸۲۳۴۷۲۹۷>
- موسوی، میرطیب (۱۳۸۴). *مسائل سیاسی و اقتصادی جهانی نفت*. تهران: انتشارات مردم‌سالاری.
- میرترابی، سید سعید (۱۳۹۴). تحلیل قیام‌های مردمی در خاورمیانه از منظر اقتصاد سیاسی نفت. *تحقیقات سیاسی و بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا*، شماره ۲۴.
- نوگت، جفری؛ توماس، تئودور (۱۳۶۹). بحرین و خلیج فارس. ترجمه همایون الهی. تهران: نشر قومس.
- وابستگی اعراب به پول نفت خام. شبکه اطلاع‌رسانی نفت و انرژی (شانا)، ۶ خرداد ۱۳۹۴، قابل دسترس در: <https://www.shana.ir/news/۲۶۲۴۹۷>
- واعظی، محمود (۱۳۸۹). *سراغاز شورای همکاری خلیج فارس*. پژوهش، شماره ۲۸.
- همایون کارتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷). *نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران: نفت و توسعه اقتصادی*. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر مرکز.

Katzman, K. (۲۰۱۱). **Bahrain: The Political Structure, Reform and Human Rights.**

Available at: www.eurasiareview.com

Makibullah, A. (۲۰۰۴). **Effect of government spending non-oil GDP of Bahrain faridul Islam.** University of Bahrain.

Moor, P. (۲۰۰۲). Rentier fiscal crisis and regime stability: business state relations in the gulf. *Studies in comparative international development*, Vol, ۳۷, No, ۱.

